

محمود عنایت

(۱۳۹۱-۱۳۱۱)



عنایت خاموشی را نمی یارست. می خواست بنویسد. می بایست بنویسد، شاهد زمانه باشد و شرافتمندانه ادای شهادت کند. قلمش پرسش بود و استقلال. و در فاصله با قدرت و قدرتها، چرخ می زد و می پرسید و به پرسش می کشید. در قلمش طنز و پوزخند و زهرخند بود، نقد بود و نگاهی به سوی دیگر: در راستای آزادی و برابری و قانون و استقلال و حیثیت و شرف انسانی.

محمود عنایت

(۱۳۹۱-۱۳۱۱)

محمود عنایت که سالهائی بود در غربت تبعیدی ناخواسته، در شهر ساناتا مونیکا (در غرب لس آنجلس کالیفرنیا) زندگی می کرد، در ساعات نخستین روز پنجشنبه ۲۸ دی / ۱۷ ژانویه، بر تخت بیماری در بیمارستان شهر کالورسیتی (در غرب لس آنجلس) درگذشت. محمود و حمید برادرانی توأمان بودند (تولد: ۸ شهریور ۱۳۱۱ / ۳۰ اوت ۱۹۳۲). هر دو تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دبستانها و دبیرستانهای تهران به پایان رساندند. محمود تحصیلات عالی خود را در رشته های علوم پزشکی دنبال کرد و درجۀ دکتری از دانشکده دندان پزشکی دانشگاه تهران گرفت.

محمود عنایت از شمار والایان، روشن بینان و ترقی خواهان اهل قلم دوران ما بود؛ در ردۀ شریفترین، برجستارترین پیشروترین و آزاده ترین ایشان. می دانست کجاست و چرا هست و چرا می باید باشد. تعارفی نداشت و بیتعارف سخن می گفت. و این چنین بود که بیهراسی در سخنش خانه می گرفت. و این چنین بود که آنچه را می بایست بگوید گفته بود. آزادی خواهی او ریشه در آرمانهای انقلاب مشروطه داشت و مبارزه جویی و "تعهد اجتماعی-سیاسی" او از نهضت ملی شدن نفت می آمد.

از نخستین سالهای جوانی بود که قلم در خدمت روزنامه نویسی و روزنامه، این طلایه داران عصر جدید، گذاشت. زمانه، جنبش نفت بود و بشارتهای در رسیدن آزادی و استقلال و حکومت قانون. و این هشدار که "بیکار نمی توان نشستن!" و عنایت دیگر هرگز بیکار نبود:

از آن زمان که قلم برداشت تا ، به جانشینی جلال آل‌احمد، در شاهد(۱۳۳۰) و سپس نیروی سوم، "کندوکاوجی" شود و "کند و کاو روزنامه ها" را بنویسد تا آن زمان که "راپورتچی" شد تا در نگین، "راپورت" بنویسد و تا این زمان که شمارۀ تازه ای از "نگین" در تبعید را به چاپخانه سپرده بود.

روزنامه نویسی عنایت از روزنمی نوشت که سیاه بود و خفقان. از زمانه می‌نوشت تا ناپایداری سیاهیها و بیهودگی خفقانها روشنتر به دیده ها نشیند. این بود که از روز نمی گفت، از عصر می‌گفت. از عصر ما، عصر استقلال و آزادی و آزادیها، از دوران شایستگی و حقانیت بشر. روزنامه نویسی او امید بیهوده نبود و نمی توانست هم امید نباشد که روشنائی و بیداری بود. آنچه او می نوشت، شرح و بیان رویدادها و پیش‌آمده ها نبود، اندیشیدنی بود در آنچه می‌گذشت در لفافۀ یادی از گذشته ها و یا در نگاهی به دیگران و با اشاره هایی به دورترهای تاریخ و جغرافیا.

عنایت روزنامه نویسی نوآور بود. هر جا که بود و هر جا که می نوشت جور دیگری می نوشت و جور دیگری چاپ می کرد: هرچه انتشار داد را همواره با نوآوریها و و تازگیهای فراوانی در صفحه‌پردازی و عنوان گذاری، با بازی با حروف و ستون و طرح و رنگ و خط و تصویر همراه کرد. در آنچه نوشت، همواره نو، تازه و دیگر نوشت: از کندوکا و نویسی آن زمانهای نفت تا "فردوسی" آن سالهایی که بیش از پیش در سیاهی و سرکوب و سکوت فرو میرفت، تا "ایران‌آباد" و بعد هم بویژه "نگین". هر جا که بود دیگر بود و از دیگر بودن خبر می داد: در ورای رسمیتها و دولتها و قدرتهای پنهان و آشکار که می‌آمدند و می ماندند و می رفتند تا همچنان بمانند. این چنین است که نگین از دیگر و دیگران خبر می دهد. از جهان واقعیتهای غیر رسمی، از آنسو و از علیرغم مسند نشینان!

نوشته‌های او، تکرار نبود، تأکید بود و تجدید. تجدید عهد مدام با آزادیها و برابریها و بیدادستیزیها. و در دورانی که زیست و زیستیم، چنین پایبندی به عهد و پیمانهای دیرین، رونق و رواج چندان همه گیری نداشت.

آنچه او می‌نوشت، بیش از پیش، بر پشتوانه ای سنگین و روشن از فرهنگ امروز و دیروز و هموارۀ ایران و جهان استواری داشت. رسا و شیوا می‌نوشت. در نثری که هم از گنجینۀ ادب پارسی ریشه می‌گرفت و هم با زبان گفت و شنود مردمان الفت و نزدیکی داشت. نثری جاندار، سیراب از کلماتی گویا و اصطلاحات و تعابیری گویاتر که همه چیز را همواره بیش از آنی که انتظار می رفت، می گفت و از رسمیت خفقان‌آور زمانه دور می شد و در زمانۀ ممیزیها، پیام‌آوری می شد از آنچه می

با یست و می‌شایست بود و شد و زیست. قلم او همواره در خدمت هم [آرمانهای عصر جدید در گردش و در چرخش بود. عنایت بیش از نیم قرن حضور فعال قلمی بود در همنشینی و زیست و تلاش در میان مرکب چاپ و کاغذ روزنامه و رایح [سرب و حروف سربین و صدای یکنواخت ماشین چاپ که گوئی آن سرود] و غوغ ساها بی هدایت را مکرر می کردند که "بیدارشین مردم! بیدار شین مردم!" عنایت بیداری و روشنائی بود.

عنایت خاموشی را نمی یارست. می خواست بنویسد. می با یست بنویسد، شاهد زمانه باشد و شرافتمندانه ادای شهادت کند. قلمش پرسش بود و استقلال. و در فاصله با قدرت و قدرتها، چرخ می زد و می پرسید و به پرسش می کشید. در قلمش طنز و پوزخند و زهرخند بود، نقد بود و نگاهی به سوی دیگر: در راستای آزادی و برابری و قانون و استقلال و حیثیت و شرف انسانی.

او خود در مرگ مصطفی رحیمی، حسن هنرمندی، اسماعیل پوروالی و احمد محمود که "در فواصل کوتاه یکی بعد از دیگری رهسپار وادی عدم شدند" نوشته بود "هیچکدام آنها تا آنجا که من می دانستم نه اهل جاه و منصب بودند و نه به دنبال پولسازی و تجمل و تمکن رفتند... بخصوص دکتر مصطفی رحیمی ... غالباً ... متذکر می شد که هرگز حسد نبردم بر منصبی و جاهی" (نگین [در غربت]، ۱۶، ۱۳۸۱، ص. ۳) و پیش ازین هم در یکی از دفعاتی که از مرشدش، دهخدا بحث کرده بود، نوشته بود که دخو "حب جاه نداشت... به دنبال مقام و منصب نرفت. گویی عیب اصلی را در تمرکز قدرت می دید ... سبب گریز او از دولتمردان و دولتمداری، چیزی جز گریز از همرنگی با اهل مفسده و در افتادن به دام وسوس [قدرت طلبی و زراندوزی و توسل به هر وسیله ای برای رسیدن به هدف نبود و نمی خواست آزادگی روح و استغنای طبع را در محضر ارباب قدرت و مقتل شرف و وارستگی به قربانگاه بکشند. و درین مقوله با حافظ شیراز هم [آواز بود که صحبت حکام ظلمت شب یلداست / نور ز خورشید خواه بوکه بر آید" (کلک، مهر ۱۳۶۹، به نقل از نگین [در غربت]، ۲۵، ۱۳۸۶ / ۲۰۰۷، ص. ۱۰).

گوئیا در آنچه از دیگران می نوشت از خود نیز گفته بود که هرگز "بر در ارباب بی مروت دنیا" ننشست. عنایت آن استغناء بود و "نور ز خورشید خواه" : شاید که بر آید! چه بسا که بر آید!

عنایت دهه های پایانی عمر را در مهاجرت و تبعید گذراند. درین سالهای غربت نیز با وجود "رنجها و مصائب بزرگی که بر او وارد شد" (نگین [در غربت]، ۱۰، ۱۳۷۹، ص. ۳۱) همچنان و همچنان در سمت و سوی آزادیها و روشنائیها قلم چرخاند. نوشته ها و گفته های این زمان او نیز گواه دیگری بر روشنی و روشن بینی اوست. هرگز از پا ننشست.

نگین در تبعید هم همچنان حاوی مقاله‌ها و نوشته‌های روشنگر و خواندنی و ماندنی است. نگین ۲۶ در دست چاپ بود که عنایت دیگر از نوشتن باز ایستاد. زندگی او، از آن روزها که "کندوکاچی" بود و می‌نوشت تا هم‌ماهها که "راپورتچی" بود و "راپورت" می‌نوشت، زیستن، تپیدن، و همواره گفتن و نوشتن برای روشنائیها و بهروزیها بود.

در کارنام‌ها پربار روشنفکری او می‌بایست از ترجم‌ها چند اثر مهم در تاریخ معاصر و علوم سیاسی نیز یاد کرد. تا فرداها که نیست، هست تا خوانده شود. عنایت عضو کانون نویسندگان ایران بود. یادش بلند و پایدار است.

۵ بهمن ۱۳۹۱ / ۲۴ ژانویه ۲۰۱۳

نعمت آزر - داریوش آشوری - احمد اشرف - محمد ایل‌بیگی - رضا براهنی - علی بنوعزیزی - سیروس بینا - شهرنوش پارس‌پور - ناصر پاکدامن - امیر پیشداد - محمد جلالی (م. سحر) - علی اصغر حاج‌سید جوادی - سروش حبیبی - تراب حق‌شناس - نسیم خاکسار - هادی خرسندی - لطفعلی خنجی - اسماعیل خوئی - رضا دانشور - جلیل دوستخواه - حسین دولت‌آبادی - محمود رفیع - علی رهنما - ایران زندیه - هوشنگ سیاح‌پور - علی شاهنده - حماد شیبانی - عباس عاقلی زاده - رضا علامه زاده - فخرالدین عظیمی - آمنه عنایت - آنا عنایت - هادی عنایت - شهرام قنبری - امیر مصدق کاتوزیان - کیان کاتوزیان - محمد علی همایون کاتوزیان - زریون کشاورز صدر - امیر هوشنگ کشاورز صدر - احمد کریمی حکاک - عاطفه گرگین - جان گرنی - علی متین‌دفتری - مریم متین‌دفتری - هدایت متین‌دفتری - باقر مرتضوی - رضا مرزبان - فریدون معزی مقدم - رضا مقصدی - بهمن مقصدلو - عزیز منجمی - ناصر مهاجر - شیدا نبوی - فرهاد نعمانی - مجید نفیسی - پرتو نوری علا - شاداب وجدی .